



حمید ناصری و اوراز



حمید ناصری و عظیم قیچی ساز

”

گریه کردم. گفتم: «بلند شو برویم.»
گفت: «برو. من خودم می‌آیم.»
من رفتم زیر بغل اوراز. بلند کردم. یک لحظه خالی شد، ولو شد. آن‌جا معلوم شد که قطع نخاع شده

آمده، چه کسی را ببرد؟! گریه کردم. گفتم: «بلند شو برویم.»
گفت: «برو. من خودم می‌آیم.» من رفتم زیر بغل اوراز را گرفتم و بلندش کردم. یک لحظه خالی شد، ولو شد. آنجا معلوم شد که قطع نخاع شده.

نفر دوم هم مقبل بود که او هم سرش ورم کرده بود، ولی می‌توانست راه برود. یک نفر هم رفت زیر بغل مقبل. اما اوراز که نتوانست بایستد، بی‌معلولی با طناب او را بسکت کردیم و شروع کردیم سه تایی این را پایین کشیدیم. رضا بهادرانی هم با یک طناب از سمت بالا حمایت می‌کرد که اگر حیثاً زمانی ما شر خوردیم بتواند ما را نگهدارد. آمدیم رسیدیم به یک قسمت سنگلاخ بود. دیدیم آنجا روی سنگ نمی‌شود کشید که، چه کنیم؟ چه کار بکنیم؟ عظیم گفت که «آقا حمید، من بنشینم زمین به حالت گریه‌ای.

تو اوراز را بگذار روی پشت من، چهار دست و پا بروم.» با هزار مصیبت هر طور که بود از آن سنگلاخ عبور کردیم. آمدیم پایین‌تر. به یک جایی رسیدیم که طناب تمام شد، من و عظیم منتظر بودیم که رضا بهادرانی چابش را عوض کند. دوباره چابش را ثابت می‌کرد. طناب را محکم نگه می‌داشت و ما شروع می‌کردیم به حرکت. در اثنای آن جابه‌جایی یک تکانی اتفاق افتاد و ما سقوط کردیم؛ عظیم، من و اوراز در حدود ۵۰۰ متر سقوط کردیم.

تا اینکه چند متر مانده به پرتگاه متوقف شدیم که واقعا

آن راهی را که در حالت عادی دو ساعته یا سه ساعته می‌شد رفت، ما مثلاً آنجا را در عرض یک ساعت رد کردیم. جلوتر که رفتیم دیدیم یک سیاهی دارد حرکت می‌کند.

ما دیگر مطمئن شدیم که آقا اینها آدم هستند. مطمئن شدیم و رفتیم به سمت آنها. من آنجا یک لحظه به بچه‌ها گفتم که «طناب‌ها را شما باز کنید. سریع بروید بالای سر آنها» رسیدم دیدم دو نفرند. لحظه به لحظه گزارش می‌کردم که: «رسیدیم بالای سرشان. اوراز و مقبل هستند.» از حسن نجاریان و داوود خادم خبری نیست.»

اوراز و مقبل بودند از بالا ۷۰۰ متر سقوط کرده بودند. وقتی بالای سر اوراز رسیدم دستکشش کاملاً درآمده بود. صورتش بدجوری ورم کرده بود. معلوم بود که به سنگ خورده. نمی‌توانست بلند شود. آه و ناله می‌کرد. من چون با اوراز رابطه عاطفی داشتم با خودم گفتم: «کار دنیا را ببین. اوراز قوی‌تر از ما است. ببین چه کسی

”

در اثنای آن جابه‌جایی یک تکانی اتفاق افتاد و ما سقوط کردیم؛ عظیم، من و اوراز در حدود ۵۰۰ متر سقوط کردیم